شهید ذبیحی، پرچم به دست در دسته عزای ماه محرم

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید مدافع امنیت پاسدار «سجاد ذبیحی» از شهدای فتنه اخیر

می‌گفت: شهادت برای ما امنیت برای مردم

زینب محمودی‌عالمی

پاسدار شهید سجاد ذبیحی از ۱۹ سالگی عضو سپاه پاسداران شده بود. این شهید گرانقدر مؤسس گروه جهادی شهید تورجی‌زاده بود و ذیل این گروه فعالیت‌های جهادی و محرومیت‌زدایی بسیاری داشت. سجاد پس از سال‌ها خدمت خالصانه نهایتاً هجدهم دی‌ماه در پی اغتشاشات تروریست‌های وابسته به امریکا و رژیم‌صهیونیستی به همراه چند بسیجی دیگر مظلومانه به شهادت رسید. او جانشین فرمانده سپاه شهر لنجان بود و در حوادث و فتنه‌ها برای آرام‌کردن شهر همیشه پیشقدم بود. مردم او را با کارهای جهادی و عام‌المنفعه‌اش می‌شناختند. جوانی که برای نام ایران قدم برداشت و در علم و جهاد سرآمد بود. برای مرور خاطرات و زندگی این شهید مدافع امنیت با فاطمه ذبیحی، خواهر شهید پاسدار «سجاد ذبیحی» به گفت‌وگو نشستیم.

فاصله سنی شما و برادرتان چند سال است؟ چه خاطراتی از زمان کودکی تا بزرگسالی‌شان دارید؟

برادرم ۲۳شهریور ۱۳۶۳ به دنیا آمد و من متولد ۲۹فروردین ۱۳۷۹ هستم. ۱۶سال از آقا سجاد کوچک‌ترم. از موقعی که پنج،شش ساله بودم و سواد نداشتم ایشان به دانشکده‌افسری و تربیت پاسداری تهران می‌رفتند. وقتی به دانشگاه می‌رفت خیلی دلتنگش می‌شدم. روی برگه‌ای نقاشی می‌کشیدم و گوشه کیفش که مادرم برایش تغذیه می‌گذاشت، می‌گذاشتم و می‌گفتم هر موقع به تهران رفتی نامه مرا بخوان. بعد از شهادت‌شان وصیتی از ایشان را خواندم که نوشته بود: من هنوز نامه‌هایی را که در دوران کودکی در کیفم می‌گذاشتی، دارم و این برای من خیلی لذت‌بخش است.

بزرگ‌تر که شدم و به دوران راهنمایی و دبیرستان رفتم در دفترهایم می‌نوشت: راه درست و راه شهدا را ادامه بده. خدا را شکر من در این مسیر بودم. از نظر عاطفی خیلی حواسش به من بود. من خواهر ندارم، داداش با من خیلی رفیق بود. می‌گفت هر ماه قرار می‌گذاریم و با توجه به شرایط زمان به کافی‌شاپ برویم. حرف‌هایت را با من در میان بگذار. اگر مشکلی در مدرسه یا خانه یا با دوستانت هست که نمی‌توانی به پدر و مادر بگویی به من بگو. هیچ وقت احساس خجالت نمی‌کردم و مانند دو تا رفیق و دوست حرف‌هایم را با او در میان می‌گذاشتم. بیشتر اوقات از من حمایت می‌کرد و هر اتفاقی در خانه می‌افتاد، همیشه هوای مرا داشت. به او می‌گفتم تو یک روزی شهید می‌شوی،، اما این ناراحت‌کننده است که در شهر خودمان مظلومانه و غریبانه از سوی عده‌ای تروریست وحشی صفت به شهادت برسد.

گویا روحیه جهادی که برادرتان داشتند، باعث شده بود در مقطعی هم به جبهه دفاع از حرم بروند؟

بله. سال ۱۳۹۴ شهید برای دفاع از حرم حضرت‌زینب(س) به سوریه رفتند. زمانی که می‌خواستند بروند، دانش‌آموز دوم دبیرستان بودم. ما اهل اصفهان هستیم. برادرم به خانم‌شان گفتند با هم به اصفهان برویم و گشت‌وگذار کنیم. آن روز همگی بیرون رفتیم، کباب خوردیم و برای دیدن فیلمی در مورد دفاع‌مقدس به سینما رفتیم. بعد ما را به گلستان شهدا بردند. برادرم به شهدا ارادت خاصی داشتند. همانجا به من گفتند دوست دارم مدافع حرم شوم. من به گریه افتادم و ناراحت شدم، ولی بعدها پذیرفتم و گفتم اشکالی ندارد. سال ۱۳۹۴ که برای دفاع از حرم در سوریه بود، همیشه در نمازهایم به حضرت‌زینب(س) می‌گفتم: خانم‌جان! برادرم برای دفاع از حرم شما آمده است شما از برادرم محافظت کنید که خداراشکر سال ۱۳۹۴ ایشان به سلامت برگشتند. آن زمان قسمت نبود، شهید شوند. باید می‌ماندند تا در جبهه دیگری جامعه شهادت را به تن کنند.

ایشان چه خصوصیات و اخلاقی بارزی داشتند که لایق شهادت شدند؟

برادرم اهل خدمت به مردم بود و تمام عمرش را در راه خدمت به مردم صرف کرد و در راه امنیت و دفاع از کشور به شهادت رسید. شهید از سال ۱۳۹۰ گروه جهادی شهید تورجی‌زاده را تأسیس کرد و فعالیت‌های جهادی و خیرخواهانه انجام می‌داد. مثلاً در زمان کرونا و زلزله جزو افرادی بود که زودتر از بقیه می‌رفت و به مردم و نیازمندان کمک می‌کرد؛ افرادی را تحت پوشش قرار داده بود. الان که به گلستان شهدا می‌رویم، افرادی می‌آیند که می‌گویند: برادرت برای ما پدری کرد. مثلاً می‌گفتند ما چندین سال به مشهد نرفته بودیم، ایشان ما را به مشهد برد. برادرم از نظر مالی وضعیت عالی نداشتند. قاعدتاً نمی‌توانستند همه کارهای جهادی را با هزینه شخصی انجام بدهند یا به همه کمک کنند، ولی مردم به او اعتماد داشتند و اگر می‌خواستند کار خیری انجام بدهند از طریق آقاسجاد و گروه جهادی شهید تورجی‌زاده به نیازمندان رسیدگی می‌کردند.

چه سالی وارد سپاه شدند؟

سجاد در دبیرستان رشته‌اش تجربی بود. کنکور داد و رشته دامپزشکی قبول شد. یک ترم در دانشگاه درس خواند، اما گفت این مسیر را دوست ندارد. پدرم چون پاسدار و جانباز هستند به ایشان گفتند می‌خواهم شغل شما را ادامه بدهم. لذا از دانشگاه انصراف داد و به دانشگاه افسری تهران رفت. از ۱۹ سالگی وارد سپاه شد. تا مقطع فوق‌لیسانس ادامه تحصیل داد. درجه نظامی‌اش سرهنگ تمام بود با شهادت‌شان درجه سرداری به ایشان دادند، سال ۱۳۸۵ ازدواج کردند.

گفتید که نام گروه جهادی‌شان را شهید تورجی‌زاده گذاشته بودند، به این شهید علاقه داشتند؟

بله. برادرم به شهید تورجی‌زاده ارادت خاصی داشتند. به همین خاطر هم نام گروه‌شان را شهید تورجی‌زاده گذاشتند. تمام خانواده ما عضو گروه جهادی شهید تورجی‌زاده بودیم. در این گروه، برادرم کارهای جهادی متعددی انجام می‌داد. مثلاً برای کمک به افراد دیابتی که زخم پا داشتند به دیگران می‌گفت هر کسی هر چه در توانش هست در کارتی به نام شهید تورجی‌زاده واریز کند. مردم به ایشان اعتماد داشتند و از شهرهای مختلف کمک می‌کردند. هر بیماری که با هزینه گروه جهادی درمان می‌شد، مستندات و عکسش را به گروه نشان می‌داد. همچنین برادرم در مناسبت‌های مختلف هم موکب‌هایی راه‌اندازی می‌کرد، خصوصاً در تاسوعا و عاشورا از زائران و عزاداران پذیرایی می‌کردند.

از شهادت‌شان حرفی می‌زدند؟

چند بار به ایشان گفتیم آخر شهید می‌شوی، فقط می‌خندید. رفتار پسندیده‌اش با خانواده و مردم خبر از شهادتش می‌داد؛ لایق شهادت بود.

در مورد دفاع از وطن چه می‌گفتند؟

ما اهل شهر لنجان استان اصفهان هستیم. برادرم جانشین فرماندهی سپاه لنجان بود و در اغتشاشات مسئول ایجاد آرامش در شهر بود. همیشه پیشقدم می‌شد و فرمانده میدان بود. در جنگ ۱۲روزه هم خیلی فعالیت کرد. عرق به وطن از خصوصیات بارزشان بود. عاقبت هم در راه تأمین امنیت همین کشور و مردم به شهادت رسید.

آخرین بار چه زمانی با ایشان تماس گرفتید و او را دیدید؟

مادرم جراحی پا داشتند و در بیمارستان بستری بودند. برادرم شب قبل از شهادتش با اینکه سرش شلوغ بود، ساعت ۱۱ و نیم شب برای دیدن مادرم به بیمارستان آمد. خیلی با احساس بود. با اینکه شغلش نظامی بود از من به خاطر حضورم پیش مادر خیلی تشکر کردند و پیشانی‌ام را بوسیدند. گفت فردا شب برای دیدن‌تان به بیمارستان می‌آیم. فردای آن روز منتظر بودیم تا بیاید. ساعت هشت شب زنگ زدند و گفتند برادرتان مجروح شده و در بیمارستان است. وقتی به بیمارستان رسیدم، متوجه شدم ایشان مجروح نشده، شهید شده است. در واقع وقتی به بیمارستان منتقل شده بود، علائم حیاتی نداشت. پیش هر مجروحی می‌رفتم، دنبالش می‌گشتم. باور نمی‌کردم انقدر راحت شهید شود و دیگر او را نبینم.

نحوه شهادت‌شان چگونه بود؟

فتنه‌گران ترسو هستند و شب‌ها می‌آیند. چند روز نزدیک غروب مغازه‌های شهرمان به خاطر اغتشاشات بسته بود. وقتی غروب شد، عده‌ای اغتشاشگر بیرون بودند. شهر ما خیلی کوچک است و چند خیابان اصلی بیشتر ندارد. اغتشاش سال ۱۴۰۱ هم در خیابان شریعتی بود. یک خیابان فرعی در خیابان شریعتی به نام خیابان امام‌رضا(ع) ست. برادرم مسئولیت فرماندهی مقابله با اغتشاشگران را برعهده داشت. فقط باتوم در دست داشتند و هیچ سلاحی نداشتند. حدود ۶۰ نفر تعداد نیروهای امنیت بود. آن شب ایشان وقتی می‌بیند تعداد اغتشاشگران زیاد شده است به بسیجی‌ها و پاسدارانی که سن‌شان کم بود، می‌گویند شما عقب‌نشینی کنید. در همین حین موتورش را به راننده‌اش که مجروح شده بود، می‌دهد و می‌گوید شما هم عقب‌نشینی کنید. فتنه‌گران به سر راننده‌اش ترقه می‌زنند که باعث می‌شود کلاهش سه قسمت شود. وقتی راننده و نیروهایش عقب‌نشینی می‌کنند، اغتشاشگران برادرم و شهید ابوالفضل طغیانی، شهید ابوالفضل سبکتکین، شهید احسان انصاری، شهید علیرضا مختاری، شهید حسن سلیمیان و شهید علی جعفری را با هم دوره می‌کنند. جمعیت زیادی در خیابان امام‌رضا(ع) و شریعتی روی سرشان می‌ریزند و مانند قتلگاه امام حسین(ع) دوره‌شان می‌کنند، با هر چیزی که دست‌شان بود از آجر، سنگ، چاقو و قمه برادرم و بقیه شهدا را به شهادت می‌رسانند. وقتی او را در بیمارستان دیدم صورتش قابل شناسایی نبود. باور نمی‌کردم جسم برادرم است. از روی انگشتری که دستش بود و لباسی که داشت، متوجه شدم برادرم است؛ چهره‌اش را به هم ریخته بودند؛ دندان، بینی و صورتش را شکستند.

قاتلان دستگیر شدند؟

اینطور که گفتند عده‌ای را دستگیر کردند. اینکه افراد اصلی اغتشاشگران هستند یا نه نمی‌دانم.

> وقتی برادرم به دانشگاه رفت من خیلی کوچک بودم و دلتنگش می‌شدم. روی برگه‌ای نقاشی می‌کشیدم و گوشه کیفش که مادرم برایش تغذیه می‌گذاشت، می‌گذاشتم و می‌گفتم هر موقع به تهران رفتی نامه مرا بخوان. بعد از شهادتش در وصیتی نوشته بود: من هنوز نامه‌هایی را که در دوران کودکی در کیفم می‌گذاشتی، دارم و برایم لذت‌بخش است

پاسدار شهید مدافع امنیت سجاد ذبیحی

> سجاد خادم امام‌رضا(ع) بود. همیشه به خانمش می‌گفت اگر روزی شهید شدم، مرا به حرم امام‌رضا(ع) ببرید. خودش آخر هر ماه حتی اگر حدود ۴۸ ساعت وقت داشت به زیارت امام‌رضا (ع) می‌رفت. وقتی به شهادت رسید طبق وصیتش پیکرش را به حرم امام‌رضا(ع) بردیم و به همراه شهدای مشهد تشییع شدند؛ یک شب در حرم ماند و بعد پیکرش برگشت

پیکرشان چه روزی به خاک سپرده شد؟

قبلش عرض کنم که برادرم خادم امام‌رضا(ع) بود. همیشه به خانمش می‌گفت اگر یک روزی شهید شدم، مرا به حرم امام‌رضا(ع) ببرید. خودش آخر هر ماه حتی اگر حدود ۴۸ساعت وقت داشت به زیارت امام‌رضا(ع) می‌رفت. به او می‌گفتم این همه راه می‌روی و زمان زیادی در مشهد نیستی. می‌گفت کافی است که فقط به حرم امام‌رضا(ع) بروم. همین که حرم را ببینم همه غصه‌هایم رفع می‌شود. شارژ می‌شوم و به سر کار برمی‌گردم. وقتی به شهادت رسیدند طبق وصیت‌شان پیکرشان را به حرم امام‌رضا(ع) بردیم و به همراه شهدای مشهد تشییع شدند. یک شب در حرم ماند و پیکرش برگشت. ۲۱ دی‌ماه در شهر فولادشهر تشییع شد، ۲۲ دی‌ماه در شهرمان و نهایتاً هم ۲۴ دی‌ماه به خاک سپرده شد.

رسانه‌های معاند و نفوذی‌ها درصدد وارونه نشان دادن اغتشاشات دی‌ماه هستند و می‌خواهند جای جلاد و شهید را عوض کنند، پاسخ شما چیست؟

این سؤال خیلی برایم پیش می‌آید که آیا مردم این شهر آقاسجاد را می‌شناختند و کارهای خیری که برای مردم داشتند را می‌دانستند؟ کسانی که سنگ و بلوک به سجاد پرتاپ کردند او را می‌شناختند که این بلا را سرش آوردند؟ همیشه با خودم می‌گویم چطور با وجود اینکه سجاد سال‌ها خدمت کرد، این اتفاق برایش افتاد. اینکه می‌گویید جای جلاد و شهید جابه‌جا شده به خاطر اینکه از زمان امام‌حسین(ع) تا الان اسلام همینقدر مظلوم بود. همیشه راه حق تعداد کمی داشته و همیشه فتنه‌انگیزان و توطئه‌گران می‌خواهند جای حق و باطل را جابه‌جا کنند. از آن زمان بوده و هست ما باید مسیرمان را درست انتخاب کنیم و پیرو ولایت فقیه باشیم که نایب امام‌زمان(عج) هستند. همچنین ما باید روشنگری کنیم تا تبلیغات سوء دشمنان کمتر روی جوانان‌مان تأثیر بگذارد.

در مورد وطن‌دوستی و دفاع از وطن سخن‌تان با مردم چیست؟

مردم مانند جنگ ۱۲ روزه همبستگی داشته باشند و در مقابل دشمن بایستند و گوش به فرمان ولی‌فقیه باشند. مردم در ۲۲ دی‌ماه و ۲۲ بهمن مشت محکمی بر دهان دشمن زدند و دشمن را مأیوس کردند.

برادرم به دفاع از حرم اهل بیت(ع) رفتند تا سد راه داعش شوند که وارد کشورمان نشوند. برادرم می‌گفت: «مردم! تکه‌تکه شدن با ما بسیجی‌ها، سپاهی‌ها و امنیت کشور برای شما.»

یعنی خودش را برای چنین روزی آماده کرده بود. از همان روزی که به سوریه رفت، آماده بود که برای حفظ کشور و وطن جانش را فدا کند.

در وصیتنامه‌اش توصیه‌اش به مردم این بود: گوش به فرمان ولی‌فقیه باشید. ایشان نایب امام زمان(عج) هستند و حمایت از ایشان، یعنی اجرای دستورات امام زمان(عج). ان‌شاءالله امام‌زمان‌مان زودتر ظهور کنند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۳۳

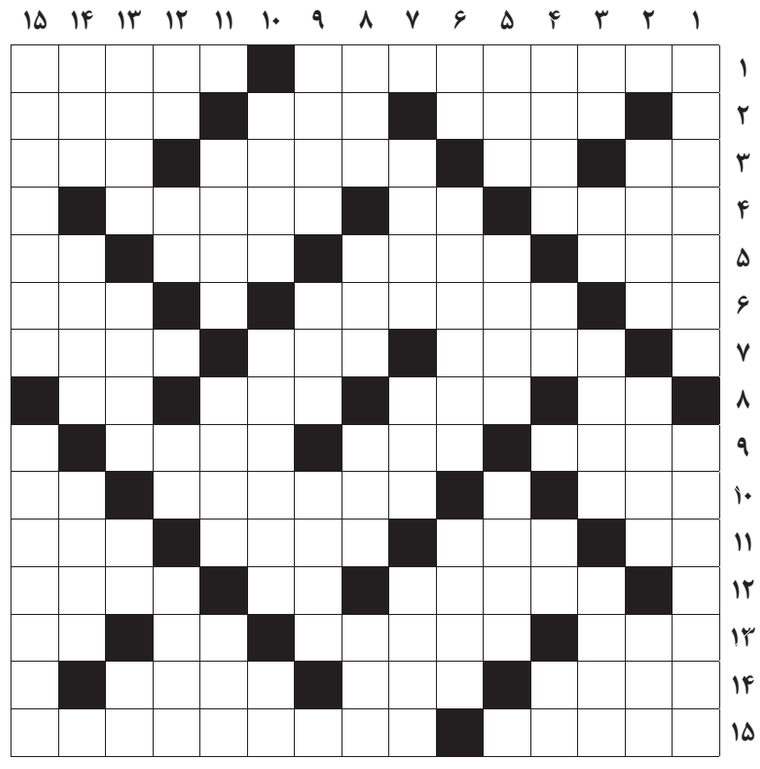

از راست به چپ

■ ۱- سیتولوژی- هجدهمین حرف الفبای یونانی ■ ۲- بدل از وضو- سوره یازدهم- از هفت‌سین‌ها ■ ۳- فنی در کشتی- پایتخت آلمان غربی سابق- آب‌نما- نام زرتشت ■ ۴- نوعی موتور سیکلت- مادر لر- درختی سایه گستر ■ ۵- حیله- آبخوری؛ تنگ- جای عبور- بخار دهان ■ ۶- مهریه حضرت زهرا- رئیس پاسبان- میمون ■ ۷- پول آلمان پیش از اتحاد پولی اروپا- زرنگ- اشعه ■ ۸- محکم کردن- نوعی گره- مانعی در کار- بنده و شما ■ ۹- رودی در عراق- حق‌السکوت- شهر روی آب ایتالیا ■ ۱۰- گوالیدن- نیک خلقی- خاندان ■ ۱۱- تلخ- ضربه ورزشی- کدر- کوزه ■ ۱۲- دادگاه- زوبین- رود شمال‌شرقی ایران ■ ۱۳- سوره زنان- خوشه گندم- جفت ماده- گشوده ■ ۱۴- اعتقادی به خدا ندارد- صد و یازده- از ورزش‌های گروهی ■ ۱۵- اتومبیل فاقد صندوق عقب جداگانه- مال‌باخته و خسارت‌دیده

از بالا به پایین

■ ۱- بنا- امیر ■ ۲- هر آنچه بر آن سوار شوند- صدای ریختن پیاپی آب- ستاره‌ای ریز در دب اصغر ■ ۳- پوستین وارونه- مساوی- از لوازم‌التحریر- تلفظ انگلیسی ماه سوم میلادی ■ ۴- برچسب- تصدیق روسی- خسیس- تیر پیکاندار ■ ۵- راهب بودایی- بوستان- تجملی ■ ۶- رطوبت خسیس- نجار پرندگان- خواهش ■ ۷- مجمع الجزایری در اروپا که کشور کوچکی را تشکیل می‌دهند- شادمانی- فرق سر ■ ۸- اشتباه- با جو به معنی کاوش است- جسد حیوان مرده ■ ۹- پول چین- واحد نظامی- نصفه ■ ۱۰- واحد پول ارمنستان- معادل فارسی پارتیشن- چه وقت؟ ■ ۱۱- سیاره مشتری- وسیله‌ای در نجاری- کندن قبر ■ ۱۲- از سوره‌های مکی- کنار و پهلو- سیب گاز زده- از ماکیان ■ ۱۳- وهم و خیال- از رنگ‌ها- واحد بازی بدمینتون- تصدیق انگلیسی ■ ۱۴- خلق و خو- تیم علی دایی در فوتبال آلمان- سایپان چشم ■ ۱۵- میوه‌ای که منبع غنی ویتامین E است- شاهانه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹	۶	
۶	۱	۵						
		۷		۲	۳			
۱	۷	۳						
			۴	۱	۲		۷	
						۶		۸
							۹	۵
۵	۲	۱	۹					
	۶			۳	۷			۲

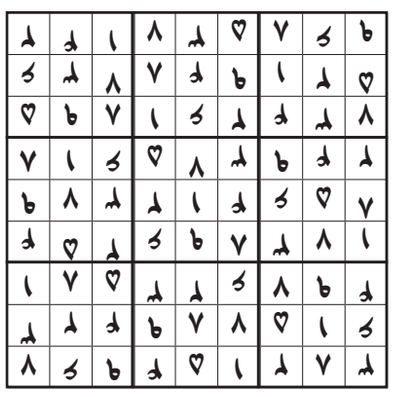

جدول کلمات متقاطع
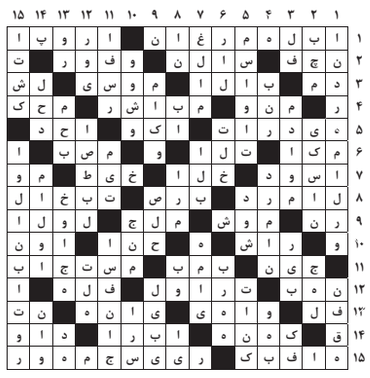
پاسخ جدول شماره ۷۵۳۴